
خانواده‌ی پاسکوآل دو آرته

کامیلو خوسه سلا

مترجم
فرهاد غبرائی

www.ketab.ir



نشر ماه
تهران
۱۴۰۰

Camilo José Cela
The Family of Pascual Duarte
Little & Brown & Company, 1964

www.ketab.ir

| | | |
|-------------------------------------|---|-------------------------|
| Cela, Camilo José | سلا، کامیلو خوسه، ۱۹۱۶-۲۰۰۲ م. | سرشناسه: |
| | خانواده‌ی پاسکوال دو آرته؛ کامیلو خوسه سلا؛ مترجم فرهاد غیرائی. | عنوان و پدیدآور: |
| | تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۶. | مشخصات نشر: |
| | ۱۹۶ ص. | مشخصات ظاهری: |
| | ISBN 978-964-9971-67-4 | شابک: |
| | فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا. | وضعیت فهرست‌نویسی: |
| <i>The Family of Pascual Duarte</i> | عنوان به انگلیسی: | یادداشت عنوان: |
| | داستان‌های اسپانیایی - قرن ۲۰ م. | موضوع: |
| | غبرائی، فرهاد، ۱۳۲۸-۱۳۷۳، مترجم. | شناسه‌ی افزوده: |
| | ۱۳۸۶ خ ۲ / ۷۵ س / PZ۳ | رده‌بندی کنگره: |
| | ۸۶۳/۶۴ | رده‌بندی دیویی: |
| | ۱۱۱۵۷۸۰ | شماره‌ی کتابخانه‌ی ملی: |

با سپاس از همکاری

خشایار دهبیمی
مهدی نوری

۱۵۹۰۲۷۹
۱۴۰۴

خانواده‌ی پاسکوال دوآرته

کامیلو خوسه سلا
فرهاد غیرانی

بهار ۱۴۰۰ چاپ یازدهم
۱۵۰ نسخه تیراژ
۱۳۱۷ چاپ اول

حسین سجادی مدیر هنری
مصطفی حسینی ناظر چاپ
سپیده حروف‌نگار
گرافیک‌گستر لیتوگرافی
صنوبر چاپ جلد
اندیشه برتر چاپ متن و صحافی

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۷۱-۶۷-۴
همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۶، واحد ۴

تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰

www.nashremahi.com

مقدمه

طی سال‌های شکل‌گیری کشورهای محور، سه تن از ظریف‌ترین نویسندگان در زمره‌ی نفرین‌شدگان قرار گرفتند؛ سلین^۱ در فرانسه، مالاپارته^۲ در ایتالیا و کامیلو خوسه سلا^۳ در اسپانیا.

سلین نیهیلیستی بود دست‌راستی، اما آنچه از او در ادبیات قرن بیستم در دسترس مانده (حجمی چشمگیر)، نه در دست‌های ضدسامی‌ها و جز آن، بلکه در دست همیشه‌پشتتازان، آوانگاردیست‌های پاریس و نیویورک است.

مالاپارته آنارشیستی بود دست‌راستی در آغاز راه سنتی نوین، مردی علیه خودکامگی، و متعلق به آینده با کنشی منفی و کورکورانه، بی‌ریشه همچون آخرین بازمانده‌ی اشراف، و گرچه تا سال ۱۹۳۱ از موسولینی جانبداری می‌کرد، نخستین کتاب ضدفاشیستی را هم او نوشت. سلا خرده‌مالکی بود در مادرید سرخ، که در آغاز جنگ داخلی در

1. Celine

2. Malaparte

3. Camilo José Cela

سال ۱۹۳۶ در محله‌ای نامناسب می‌زیست، محله‌ی بورژوازی باربود
 سالامانکا، و اگر از شهر خارج نشده و به قوای لژیون خارجی میلان
 آسترای که شعار «زنده‌باد مرگ!» سر می‌داد، نپیوسته بود، به یقین با
 گلوله‌ی کمیته‌ی کارگری کشته می‌شد. در سواحل مدیترانه و در
 نارنجستان‌های اطراف والنسیا در برابر قوای جمهوریخواه که تحت فشار
 ارتش ایتالیا بودند، وارد خدمت شد. در همان منطقه بود که در آغاز سال
 ۱۹۳۷ نخستین امریکایی‌ها کشته شدند.

این سه نویسنده از حیث برخوردهای ضد و نقیض و سرکوب شدن،
 تاریخ مشترکی دارند. کتاب‌های سلین در خود فرانسه و در کشورهای
 دیگر توقیف شد. مالاپارته نویسنده‌ای بود که نامش وارد لیست سیاه شد،
 و علاوه بر این، او به لحاظ ممنوع‌القول بودن سیاسی سابقه‌ی چشمگیری
 دارد، چون سه چاپ کتاب نخستش را پلیس ایتالیا از بین برد، و کتاب
 ضدفاشیستی فن کودتا که در پاریس انتشار یافت، در ایتالیا و آلمان
 ممنوع شد. در مورد سلا، چاپ کامل کتاب کندو (که در سال ۱۹۵۴ در
 ایالات متحد با همین عنوان منتشر شد)، تا سال ۱۹۶۲ میسر نگردید،
 گرچه ابتدا یازده سال پیش از آن به زبان اسپانیایی در بوینوس آیرس
 چاپ شده بود. چاپ دوم (بورگوس، ۱۹۴۳) این کتاب را مقامات
 سانسور توقیف و از کتاب‌فروشی‌ها جمع کردند. در چاپ چهارم آن
 (بارسلون، ۱۹۴۶) مقدمه‌ی کتاب که گرگوریو مارانیون نوشته بود
 سانسور شد.

سلین، مالاپارته و سلا، سه نویسنده‌ی خشماگین و پراز خشونت‌اند
 که از آن‌ها به بدی یاد شده و حتی در زمینه‌ی فضایل انسانی بدزبان

شناخته شده‌اند، اما سلین همواره پزشک فقرا بود، مالاپارته خود را با تهیدست‌ترین و تیره‌روزترین مردم ناپل یکی می‌دانست، و سلا محضردار دهاتی‌های کاستیل و آدمکشان اکسترمادورا بود. هیچ‌یک از این نویسندگان ستیزه‌جو خود را با سنت آزادی-برابری-برادری بیان نکرده و هیچ‌یک از آنان خود را با «توده‌های پست» نویسندگان انتزاعی نویس «اجتماعی» درگیر نکرده‌اند، هیچ‌کدامشان مساوات‌طلب و جمع‌گرا (کلکتیویست) نبوده‌اند و هیچ‌یک از ایشان نمی‌توانست درباره‌ی کارمندان یا حومه‌نشینان کلام ملایمی بنویسد. هر سه‌ی آن‌ها نویسندگان غیرمعمول و رزمنده‌اند. نمی‌توان آن‌ها را با ضدانقلاب یکی دانست.

خانواده‌ی پاسکوال دوآرته در همان سالی چاپ شد که بیگانه‌ی کامو (۱۹۴۲). شاید بی‌دلیل نیست که این هر دو کتاب درباره‌ی قتل بی‌هدف است. هر دو کتاب مانند دو ناقوس بزرگ یرطین بانگ خلأیی معنوی را سر می‌دهند. نواهاشان از دشت خالی جان بر می‌خیزد. نواها زنگدار هستند، اما درعین حال پوک و توخالی. آری، به دلیلی موسیقایی، این پوکی بهتر از پُری است. این پوکی، این تحلیل‌رفتن، به سیاهی در آفتاب می‌ماند، به قدرت و صلابت آفتابی سیاه. پس پشت و ورای هر دو کتاب، مفاک جنگی که به اوج رسیده و انزوای سوزان پس از آن موج می‌زند.

خانواده‌ی پاسکوال دوآرته بررسی روانکاوانه‌ی ترس است، خشونت ترس. واضح‌تر بگوییم، خشونت ترس و جُبِن، و احساس گناه نسبت به هر دوی این‌ها. پاسکوال اسیر یک فکر است، و روی هم‌رفته بیش از قربانیانش احساس همدردی بر می‌انگیزد. داستانش داستان کارگر

مزرعه‌ای است که (به خاطر پیروی از هوس‌هایش) از باغستان‌ها و مزارع، از جنگل‌ها و رودخانه کنار کشیده است. گذر فصل‌ها شامش را نمی‌نوازد (تنها بوی لاشه، نه‌ری که مثل کولی‌ها بوی گند می‌دهد، و بوی شلوار خود - خشتک شلوار خود - را حس می‌کند)، هیچ گلی را نمی‌بیند (منظره‌ی سفید پای لولا تنها قطعه‌ی بصری به‌یادماندن از تن انسانی در کتاب است) و تنها صدایی که می‌شنود، صدای جغد است. که صدایی است نمادین. بوی نافذ مرگ در سرتاسر کتاب پراکنده است (که در کودکی هم نمی‌توانست بی‌آن سر کند، چون خارج از حیطه‌ی آن بو، «دلهره‌ی مرگ» به‌جانش می‌افتاد). اما این همه تقریباً انتزاعی است، و صحنه‌های دیگری نیز هست که خلاف این است؛ صحنه‌ی اثاثه‌ی اتاق زفاف در مهمانخانه‌ی ارزان قیمت و لمس پوست مادیان که چند لحظه پس از آن خواهد مرد (که واکنشی نیمه‌حسی را به همراه می‌آورد؛ از پوست ساکاریاس سخت‌تر بود).

این همه بی‌جان است، خالی از هر آنچه که انسانی است. قدرت اثر در کنش اراده‌ی مایل به فنا نهفته است. در صحنه‌ای که مادر سینه‌ی بی‌ثمر پسرش را به دندان می‌کند، خوفی فوق تصور پنهان است: پسری که از او یستان گرفته بود و اکنون یقین یافته است که مادر را باید کشت. در آن صحنه‌ای که در روستای مرگ‌زده سگی شکاری بی‌دلیل و فقط به این خاطر که گرفتار و سواس پرعذاب یک قاتل شده است به قتل می‌رسد، غمی برآشوبنده نهفته است. و در صحنه‌ای که اسبی به انتقام عشق کشته می‌شود، خشونت‌ی حماسی و هراسناک به چشم می‌خورد، و در صحنه‌ای که فاسق همسر تقریباً بر اثر اشتباه کشته می‌شود، طنزی بی‌معنا و تلخ

وجود دارد. مختصر آن که خانواده‌ی پاسکوآل دوآرته چیزهایی دارد که می‌توان آن را یک رمان مدرن فوق‌العاده به حساب آورد.

کامیلو خوسه سلابی گمان یکی از بهترین رمان‌نویسان پس از جنگ داخلی اسپانیاست. بخصوص، بهترین آنان که در اسپانیا مانده‌اند. صد البته نیازی به مقایسه‌ی او با آن عده از نویسندگان مستعد در تبعید نیست که کارشان با همه‌ی خوبی از آثار سلا متمایز است.

اسپانیای سلا، کشوری که دوران نوین خود را با جنگ داخلی آغاز می‌کند، اسپانیای جاودانه نیست. اسپانیای او اسپانیای افسانه‌ها نیست، اسپانیای سنت‌ها نیز نیست. اما با این همه، نثر او، حتی نثر بسیار شاعرانه‌ی آثار متأخرش، در حیطه‌ی زبان رسمی و گفتاری اسپانیای افسانه‌ای و سنتی می‌گنجد. طعم زبانش گرچه باروک است، اما صدا به طراوت زبان روستایی است. همواره به روانی زبان روستاییان سالامانکا، شهریان مادرید، یا لات جوانمرد کاستیلی؛ زبان او امیزه‌ی زبان دون کیشوت و سانچو پانزا است.

نخستین چاپ پاسکوآل دوآرته در مادرید و بورگوس در سال ۱۹۴۲ صورت گرفت. دیگر چاپ‌های آن در بوینوس آیرس، بارسلون، لیما و نیویورک انجام شد. در سال ۱۹۶۲ مجموعه‌ی آثار کامیلو خوسه سلا در بارسلون به چاپ رسید. در این مجموعه آثار، خانواده‌ی پاسکوآل دوآرته برای بار سیزدهم چاپ شد.